

دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۴ عهد نوح

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جفری نیهائوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه چهارم، عهد نوح است.

اکنون به عهد نوح می‌رسیم که همانطور که در ابتدا گفتیم، مسلماً تجدید عهد آدم است.

این ایده که عهدی با آدم وجود داشته، یک ایده قدیمی است و به نظر می‌رسد بر اساس آنچه در پیدایش ۹ می‌خوانیم، چنین باشد. در پیدایش ۹، می‌دانیم که خداوند در حال بستن عهدی است. به آن بریت می‌گویند، اولام «در پیدایش ۹:۱۶، یک عهد ابدی است، و ما در مورد معنی آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین» همانطور که با افعال «دادن» و «باعث شدن برای ایستادن» اشاره کردیم، عهدی بسته شده و به اجرا گذاشته می‌شود.

و این با تکرار پیدایش ۱:۲۸، همانطور که در اینجا اشاره شده است، آغاز می‌شود. بنابراین، در این دو متن، خدا کسی را برکت می‌دهد و به او می‌گوید، چه می‌گوید؟ او می‌گوید، بارور و تکثیر شوید و زمین را پر کنید. بنابراین، این دو چیز دقیقاً موازی هستند، و همین امر ما را به بررسی این موضوع دعوت می‌کند که اگر این در عهد نوح گفته شده است، نشان می‌دهد که وقتی قبلاً گفته شده است، در یک زمینه عهدی، یعنی عهد آدم نیز گفته شده است.

جالب اینجاست که بخش سوم آن تسلط دارد، جایی که انتظار دارید چیز متفاوتی به دست آورید. ترس از شما و وحشت از شما بر هر جانوری خواهد بود. من پیشنهاد می‌کنم، پیشنهاد داده‌ام، که در همان مکان است زیرا همان عملکرد را دارد.

اما قبل از هبوط، مرد و زن می‌توانستند بر حیوانات و همه چیز به شیوه‌ای بی‌چون و چرا تسلط داشته باشند. قبل از هبوط، نمی‌توانستید تصور کنید که حیوانی انسان را بخورد. پس از هبوط، اصل آنومی یا بی‌قانونی در جهان رواج می‌یابد.

جهان اکنون شیطان را به عنوان خدای این جهان و فرشتگانش دارد. این یک وضعیت سقوط کرده است. تحقق انسانی و وظیفه فرهنگی بدون چالش ادامه نخواهد یافت.

همانطور که به یاد داریم، حتی آدم هم با خار و خس‌هایی که زمین تولید می‌کرد، به چالش کشیده می‌شد. بنابراین، من فکر می‌کنم خداوند در اینجا ترس از انسان‌ها را بر حیوانات قرار می‌دهد تا به تسهیل این قانون کمک کند تا حیوانات عموماً از انسان‌ها دوری کنند و انسان‌ها بتوانند کارهایی را که می‌خواهند در طبیعت انجام دهند. بدیهی است که این همیشه درست نیست.

گاهی اوقات نتیجه‌ی معکوس می‌دهد. اگر در حال عبور از یک جنگل کاج در جنوب باشید و یک مار زنگی را بترسانید، ممکن است شما را نیش بزند چون ترسیده است. گاهی اوقات به نظر نمی‌رسد که اصلاً این قانون صدق کند.

برای من تصور اینکه یک کوسه سفید بزرگ از کسی بترسد سخت است. اما در کل، این روش جواب می‌دهد. و بنابراین، فکر می‌کنم به همین دلیل است که آنجاست.

ما در مورد جنبه تجدید عهد از نظر افعال مربوط به برقراری یک عهد صحبت کرده‌ایم؛ من می‌گویم به اجرا، درآوردن، اما به وجود نوعی رابطه قبلی اشاره می‌کنم. اگر به آنچه من نقد شکلی عهد می‌نامم نگاه کنیم همانطور که در مورد عهد آدم انجام دادیم، متوجه می‌شوید که نقد شکلی بد نیست، کلمه یا عبارت رکیکی نیست. بسیاری از محققان از آن به گونه‌ای استفاده می‌کنند که حقیقت تاریخی کتاب مقدس را تضعیف می‌کند.

هرمان گانکل، محقق آلمانی در اواخر قرن نوزدهم، نقد شکلی را مطرح کرد. وقتی او کاری را انجام داد که فکر می‌کرد نوعی نقد سفر پیدایش است، از آن برای توصیف شکل ادبی روایت‌های مردسالارانه به عنوان حماسه‌ها و افسانه‌ها استفاده کرد. بنابراین، چیزهایی که هرگز واقعاً اتفاق نیفتادند

و بنابراین، کاری که او در آن زمان انجام داد این بود که مقوله‌های ادبی را از دوره قرون وسطی در اروپا برداشت و آنها را به روایت‌های سفر پیدایش القا کرد، تحت تأثیر قرار داد یا تحمیل کرد. این نوع خوبی از نقد نیست زیرا ژانرها را به شکلی که واقعاً هستند، تشخیص نمی‌دهد. این روایت‌های مردسالارانه، مسلماً روایت‌هایی از چیزهایی هستند که اتفاق می‌افتند.

آنها افسانه‌هایی نیستند که دور آتش اردو گفته شده و از طریق سنت شفاهی منتقل شده باشند. این بحث دیگری است، اما نکته این است که نقد شکلی صرفاً سعی در درک شکل ادبی ژانر متن دارد. این دقیقاً همان کاری است که ما با پیدایش ۱ انجام دادیم و از آن دیدیم که عناصر یک رابطه عهد و پیمان را دارد، که فکر می‌کنم دلیلی برای نامیدن آن به عنوان عهد و پیمان ارائه می‌دهد.

ممکن است همه با این موافق نباشند. اما در هر صورت، در پیدایش ۹، از آن به عنوان عهد یاد شده است. و اگر از نظر شکلی آن را نقد کنیم، می‌بینیم که عناصری را دارد که در عهدی با تاریخ موزاییکی پیدا می‌کنید.

اگرچه، همانطور که گفتیم، این واقعاً ریشه در ذات خداوند دارد. بنابراین، این به خودی خود مسئله‌ای مربوط به قرار ملاقات نیست. این تجلی ذات خداوند است.

او هویت خود را مشخص می‌کند. او خداست. این عنوان را به ما می‌گوید.

شروطی وجود دارد. او به آنها می‌گوید که بارور و کثیر شوند، همانطور که دیده‌ایم. او به آنها دستور می‌دهد. که گوشت را با جانش نخورند.

این خون است. او فرمان بارور و کثیر شدن را تکرار می‌کند. و من فکر می‌کنم دلیل تکرار آن، این است که در آن بخش کوچک، یک شمول را تشکیل می‌دهد.

یا «دربگیری» است. این کلمه همه چیز را در «inclusion» یعنی، فقط یک کلمه لاتین برای «inclusio» یک بسته کوچک می‌پیچد. فکر می‌کنم دلیل اینکه او این را تکرار می‌کند این است که او همه را از صحنه روزگار محو کرده است.

بنابراین، او به آنها اطمینان خاطر می‌دهد. واقعاً منظورم این است. شما می‌توانید ادامه دهید و پربار باشید و تکثیر شوید.

من اجازه می‌دهم نسل بشر ادامه پیدا کند. او آنها را برکت می‌دهد. خب، این در ابتدا به ما گفته شده است.

ترس از انسان بر همه موجودات سایه افکنده است. من فکر می‌کنم این یک نعمت است. او به همه آنها گیاهان و حیوانات را برای غذا می‌دهد.

این هم قطعاً یک نعمت است. او قول می‌دهد که سیل دومی نخواهد آمد. این هم یک نعمت است.

اتفاقاً اینجا، در حالی که قبل از هبوط، مرد و زن اجازه داشتند هر میوه‌ای را در باغ بخورند، اکنون گیاهان و حیوانات برای غذا هستند. بنابراین، چه کسی می‌داند آنجا چه خبر است؟ شاید آنها در ابتدا گیاهخوار بودند و سپس خدا به آنها اجازه داد گوشت بخورند، اما این یک نعمت است. یک عنصر نفرین وجود دارد.

این بسیار مهم است زیرا در اینجا شما خون انسان را از انسان و حیوان مطالبه می‌کنید. هر کسی که خون آدم، یک انسان، را توسط آدم بریزد، خونش ریخته خواهد شد زیرا خدا انسان را به صورت خود آفریده است. بنابراین، در اینجا شما مجازات اعدام برای کشتن یک انسان دارید.

به یاد داشته باشید که قابیل برادرش را کشت و به خاطر این کار کشته نشد. بنابراین، با هر عهد الهی-انسانی متوالی، کمی بیشتر از ذات و الزامات خدا آشکار می‌شود. در اینجا، اکنون متوجه می‌شوید که خدا تصویر خدا را آنقدر مهم می‌داند که اکنون به شما خدمت می‌کند. توجه داشته باشید که اگر کسی انسانی را بکشد، باید چنین اتفاقی بیفتد.

اگر کسی مایل باشد که در یک ایالت، هر کجا، هر ایالت، هر کشوری، تحت فیض عام، استدلالی برای مجازات اعدام ارائه دهد، زیرا این یک پیمان فیض عام است که برای کل جهان اعمال می‌شود، اینجا جایی است که شما باید استدلال خود را شروع کنید. من برای آن استدلال نمی‌کنم، و فقط می‌گویم که اینجا جایی است که شما باید شروع کنید. همین مجازات تحت پیمان موسی تکرار می‌شود، که می‌تواند یک مدرک پشتیبان باشد، اما اینجا جایی است که باید شروع شود.

بنابراین، مجازات اعدام برای آن و سوگند، من عهد خود را با تو و نسل تو و رنگین کمان و توضیح معنای آن برقرار می‌کنم. خب، فراوانی نعمت‌ها، همانطور که اشاره کردیم، نشان‌دهنده تاریخ هزاره دوم است زیرا این فرم پیمانی بود که در آن زمان استفاده می‌شد و در روزگار موسی دارای برکاتی بود. این یک عهد ابدی نامیده می‌شود و کمان به عنوان نشان عهد داده شده است.

حالا، یک نکته در مورد اصطلاح «ابدی» وجود دارد، و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما لزوماً به معنای ابدی نیست، و بنابراین این چیزی است که باید درک شود. هر عهد الهی-انسانی کتاب مقدس به عنوان یک عهد شناخته می‌شود، بنابراین هر چیزی که عهد نامیده می‌شود، و تنها موردی که از قلم افتاده عهد آدم است؛ فقط عهد نامیده نمی‌شود. این به این معنی نیست که عهد نیست. فقط عهد نامیده نمی‌شود.

هر یک از آنها ابدی نامیده می‌شوند، اما من استدلال می‌کنم که هر یک از آنها برای همیشه دوام نمی‌آورند عهد ابراهیمی دیگر به عنوان یک عهد عمل نمی‌کند. ختنه، نشانه پذیرش در آن، منسوخ شده است، بنابراین اگر نمی‌توانید نشان عهد را داشته باشید، نمی‌توانید به عضویت در این عهد درآید.

دیگر به عنوان یک عهد عمل نمی‌کند، و وقتی پولس در غلاطیان علیه ختنه استدلال می‌کند، این همان چیزی است که او علیه آن استدلال می‌کند. این نکته قابل توجه است. اتفاقاً، کمی انحراف از بحث است، اما من آن را می‌پذیرم. نکته قابل توجه این است که او می‌گوید هر کسی که به خود اجازه می‌دهد ختنه شود، باید از کل شریعت اطاعت کند.

حال، اگر ختنه نشانه‌ی شریعت بود، او مجبور نبود این را بگوید. او فقط می‌گفت، شما ختنه شده‌اید. شما باید از شریعت اطاعت کنید. اما ختنه نشانه‌ی عهد موسی نیست.

سبت در خروج ۳۱ نشانه عهد موسی است. اما عهد موسی ختنه را الزامی می‌کرد، و دلیل الزامی بودن آن این بود که نشان دهد اگر شما طرف عهد موسی هستید، بخشی از عهد ابراهیمی نیز هستید. بنابراین، این دو با هم ادامه یافتند تا اینکه عهد جدید امضا شد.

به همین دلیل است که پولس می‌گوید اگر ختنه شوید، باید از کل شریعت اطاعت کنید. اگر قرار است از آن بخش اطاعت کنید، باید از همه آن اطاعت کنید. نمی‌توانید فقط اطاعت کنید، و نمی‌توانید یکی را انتخاب کنید.

اما به هر حال، عضویت در آن عهد امکان‌پذیر نیست. دیگر به عنوان یک عهد عمل نمی‌کند. عهد موسی دیگر در کولسیان ۲ عمل نمی‌کند. او می‌گوید که آن را لغو کرده است، یعنی این لایحه قانونی که علیه ما بود

او آن را به صلیب می‌خکوب کرد. بعداً در مورد اینکه چگونه در مقابل ما ایستاد صحبت خواهیم کرد. البته عهد داوود، باز هم، همانطور که گفتیم، مسیح اکنون پادشاه پادشاهان است.

قرار نیست پادشاه دیگری بر اسرائیل حکومت کند، و اسرائیل واقعی، اسرائیل خدا، یعنی کلیسا، است. پس، در مورد عهد آدم و نوح چه؟ عهد نوح، بریت نامیده می‌شود. اولام، یک پیمان ابدی. خوب، مثلاً، بندی برای ریختن خون انسان دارد.

وقتی خداوند بازگردد، ما آسمان و زمینی جدید خواهیم داشت. دیگر گناهی وجود نخواهد داشت. ما مانند او خواهیم شد زیرا او را می‌بینیم.

دیگر قتلی رخ نخواهد داد. دیگر مجازاتی برای قتل وجود نخواهد داشت. و بنابراین، ما عهد نوح، تجدید عهد آدم را داریم، که آنها با هم بر زمین کنونی حکومت می‌کنند.

وقتی زمین جدیدی داشته باشیم، آن عهد و پیمان‌ها دیگر اعمال نخواهند شد. دیگر به آنها نیازی نخواهیم داشت. و بنابراین، اگرچه به آن بریت می‌گویند اولام، این ابدی نیست.

و خوب، ریشه این موضوع این است که من اینجا حدود نیم صفحه از بحث اصلی جلوتر می‌روم، اما این را می‌گویم. اصطلاح عبری اولام از ریشه‌ای به معنای پنهان بودن می‌آید. و بنابراین، در رابطه با زمان، معنی آن این است که چیزی آنقدر در گذشته یا آنقدر در آینده دور است که از دید پنهان است.

این به معنای ابدی بودن آن نیست. بلکه به معنای مدت زمان طولانی در گذشته یا مدت زمان طولانی در آینده است. اشعیا ۱۱: ۶۳، اشعیا، خداوند درباره روزهای اولام، روزهای موسی، صحبت می‌کند.

خوب، روزگار موسی از زمان اشعیا خیلی دور نبود، اما آنقدر در گذشته دور بود که از نظرها پنهان بود. او نمی‌توانست موسی را ببیند.

موسی رفته بود. پس، این معنای کلمه است. بنابراین، به شما می‌گویم که تنها عهدی که واقعاً یک عهد جاودانه است و در عبرانیان ۱۳ درباره آن خوانده‌اید، خون عهد جاودانه، عهد جدید است زیرا این عهدی است که تا ابد ادامه دارد.

اما به هر حال، این جایی است که ما با آن هستیم. اما این یک عهد جاودانه نامیده می‌شود. و ما نشان رنگین کمان را داریم.

و وقتی خداوند آن را ببیند، به یاد می‌آورد که چه کرده و داوری مشابهی را به بار نخواهد آورد. در اینجا نیز مانند این ایده که خدا از آفریدن بشریت روی زمین پشیمان بود، به یاد آوردن معنای خاصی دارد. اینطور نیست که خدا فراموش کند و به این یادآوری نیاز داشته باشد، مثلاً توجه او به کهکشان آندرومدا باشد، و بعد اتفاقاً متوجه این رنگین کمان شود و مهم نیست که چقدر حرف‌های بدی بزند، اوه بله، یادم هست که بعد اتفاقاً متوجه این رنگین کمان شود و مهم نیست که چقدر حرف‌های بدی بزند، اوه بله، یادم هست که قول داده بودم آنها را پاک نکنم، پس پاکشان نمی‌کنم.

این روشی است برای بیان اینکه او توجه خود را به چیزی معطوف خواهد کرد. ابری که در این میان دخیل است، نیز استدلال شده است که ابرهای طوفان به تجلی الهی مربوط می‌شوند. بنابراین، خداوند در طوفان حضور داشت. او بر آن نظارت داشت.

مزمور ۲۹:۱۰ می‌گوید که خداوند بر فراز مابول، طوفان، که اصطلاحی است که قبلاً فقط برای طوفان نوح استفاده شده است، بر تخت نشسته است. بنابراین، این تصویر نشان می‌دهد که خداوند به صورت الهی حضور داشته است، او در طوفان حضور داشته است، او در ابرهای طوفانی حضور داشته و طوفان را به ارمغان آورده است. وقتی طوفان تمام شد، رنگین کمان را دارید.

و رنگین کمان، یک مطالعه نشان داده است که مشابه آن را می‌توان در آشور دید، جایی که حکاکتی‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد پس از یک نبرد، امپراتور آشور، ویکتوریوس، کمان خود را آویزان کرده است. و بالای سر او در آسمان‌ها، خدای اصلی، آشور، کمان خود را آویزان کرده است. بنابراین، این راهی برای گفتن این است که نبرد تمام شده است و ما در حال آویزان کردن اجرای جنگ هستیم.

نمادگرایی رنگین کمان در روایت پیدایش ۹ این است که خداوند جنگ علیه بشریت را به پایان رسانده است، بنابراین کمان خود را آویزان می‌کند و این همان رنگین کمان است. به نظر من اگر چنین نمادگرایی وجود داشته باشد، برعکس است، یعنی پایان اولیه رنگین کمان بوده است و شما تصاویر بعدی را در میان انسان‌های سقوط کرده می‌بینید. اما نکته‌ای که از آن استنباط می‌شود این است که وقتی خدا داوری را می‌آورد، در حال جنگ است.

و در این مورد، او علیه بیشتر بشریت جنگ به راه انداخته است، و این جنگ به شکل سیل است. خب، ما اصطلاح عهد ابدی را داشته‌ایم. ما در مورد اصطلاح ابدی صحبت کرده‌ایم. و در اشعیا ۲۴:۵ می‌خوانیم که عهد ابدی شکسته شده است.

زمین زیر پای ساکنانش آلوده است. آنها از قوانین سرپیچی کرده‌اند، قوانین را زیر پا گذاشته‌اند و پیمان ابدی را شکسته‌اند. این نکته‌ی مهمی است.

این گاهی اوقات آخرالزمان اشعیا نامیده شده است، و من فکر می‌کنم که به درستی چنین است. این یک شعر آخرالزمانی است. این داوری بر تمام زمین است.

و این تنها عهدی است که به عنوان عهد جاودانه نامیده می‌شود و بر کل زمین حکومت می‌کند، همان عهدی است که در پیدایش ۹:۱۶ درباره آن می‌خوانیم. این عهد جاودانه‌ای است که خداوند از طریق نوح با او و با زمین می‌بندد. بنابراین، آنها عهد نوح را شکسته‌اند.

جالب اینجاست که آنها از قوانین سرپیچی کرده و قوانین را زیر پا گذاشته‌اند. خب، همه اینها چه بودند؟ ما نمی‌دانیم. به نظر می‌رسد که خداوند از طریق نوح قوانین و الزامات بیشتری نسبت به آنچه ثبت شده است، ابلاغ کرده است.

همانطور که در پیدایش ۵:۲۶، او به اسحاق می‌گوید، من این عهد را با تو دوباره تأیید می‌کنم زیرا ابراهیم از تمام قوانین و فرامین و الزامات و احکام من اطاعت کرد. ما نمی‌دانیم آنها چه بودند. بنابراین، اشاره دیگری به گزارش مختصر: ما می‌دانیم که این چیزها از طریق نوح آمده است.

ما نمی‌دانیم آنها چه بودند. اما بشریت مسئول آنهاست. و در نهایت، شکستن این قوانین توسط بشریت. آنقدر بد می‌شود که خداوند داوری را نازل می‌کند.

ما همچنین این جمله را داریم که شهر آشوب از هم پاشیده است. اصطلاح عبری در اینجا توهو است، شهر یا روستای توهو، آشوب، از هم پاشیده است. ما آشوب را اصطلاح بدی می‌دانیم.

در پیدایش ۱:۲، به نظر می‌رسد که زمین بی‌شکل، توهو، و خالی، واوهو، بوده است. با این حال، من معتقدم که این موضوع چیزی در مورد ماهیت گناه به ما می‌گوید. زیرا در پیدایش ۱، وقتی به ما گفته می‌شود که چیزها توهو بودند واوهو، بی‌شکل و تهی، این چیز بدی نیست.

این خداوند است که به ما می‌گوید، بسیار خوب، یک فرآیندی وجود داشته است. در مرحله‌ای خاص ماده‌ای که خداوند به وجود آورده بود نسبتاً بی‌شکل بود و کاربرد چندانی نداشت. در نهایت، او آن را به یک کیهان تبدیل کرد.

بنابراین، اگر اصطلاح آشوب را به طور خنثی به کار ببریم، می‌توانیم بگوییم که او کیهان را از هرج و مرج بیرون آورد. کیهان نظم، زینت، زیبایی است. بسیار خب، این خوب است.

آنچه در زمان این دیدگاه آخرالزمانی اتفاق افتاده این است که شما این شهر بی‌شکل و آشفته را دارید. و این چیز خوبی نیست. و من فکر می‌کنم که این نوعی بیانیه نمادین است.

به نظر من، این شهر بسیار شبیه چیزی است که آگوستین بعداً در کتاب «شهر خدا و شهر انسان» نوشت. شهر انسان آن اقدام انسانی است که در طول تاریخ رشد کرده و به طور فزاینده‌ای در برابر خدا بی‌تفاوت شده است. و بنابراین، به یک معنا، داستان دو شهر، نزاعی بین دو شهر است.

و شهر انسان خود را در برابر خدا قرار می‌دهد. و چون شهری انسان در برابر خداست، بی‌قانون است. ماهیت گناه این است که بی‌قانون است.

این قانون خدا را رد می‌کند. این بی‌هنجاری است. بنابراین، هرج و مرج است.

و همانطور که عیسی می‌گوید، دشمن می‌آید تا بکشد، بدزدد و نابود کند. او هرج و مرج می‌آورد. او بی‌نظمی می‌آورد.

او کیهان را به هرج و مرج تقلیل می‌دهد. و بنابراین مثل این است که شما یک توده آجر داشته باشید و بخواهید یک خانه بسازید. خب، آن توده آجر، توهو است.

می‌دونی، این یه جورایی بی‌شکله. اما قراره یه خونه بسازی و ازش کیهان بیرون بیاری. این خوبه.

اگر خانه‌ای آجری داشته باشید و بمباران شود، یعنی یک تلی از آجر دارید. خب، آن هم ممکن است تلی از آجر باشد، اما خوب نیست. این هرج و مرج است.

این نتیجه‌ی نابودی است. و این کاری است که گناه انجام می‌دهد. و این ماهیت گناه را نشان می‌دهد.

این در مورد فرد صادق است. فکر می‌کنم ما این را می‌دانیم. اگر گناه کنیم، اختلال را احساس می‌کنیم، یا باید احساس کنیم.

اگر روح داشته باشیم، هر چیزی از تصویر خدا در مورد ما وجود داشته باشد، و روح به ما کمک کند، متوجه می‌شویم که مشکلی وجود دارد، و تا زمانی که با خداوند آشتی نکنیم، آرامش نخواهیم داشت. اما این کاری است که می‌کند. مختل می‌کند.

این هر نظم، کیهان، سلامت و عقلانیتی را که خداوند در ما ایجاد می‌کند، مختل می‌کند. و این در سطح جهانی نیز صادق است. هر چه گناه بیشتر شود، هرج و مرج بیشتر می‌شود.

و بنابراین، وضعیتی که در اینجا از نظر آخرالزمانی پیش‌بینی شده این است که اوضاع بدتر و بدتر می‌شود. ما همچنین در مکاشفه ۱۱ و ۱۸ اشاره کردیم که مردم در حال نابودی زمین هستند. و بنابراین در پایان آن، این داوری آتشین رخ خواهد داد، که اشعیا آن را با جزئیات به ما ارائه می‌دهد.

ماهیت آخرالزمانی آن، ماهیت جهانی آن، نه تنها ماهیت جهانی آن، که قبلاً به آن اشاره شده است، بلکه ماهیت کیهانی آن نیز مشخص شده است. او لشکریان آسمان را در آسمان و پادشاهان زمین را روی زمین مجازات خواهد کرد. پس از انجام همه این کارها، خداوند به زمین خواهد آمد و از اورشلیم حکومت خواهد کرد.

سپس می‌خوانیم که ماه رسوا خواهد شد. خورشید شرمساری، یهوه لشکرها، سلطنت خواهد کرد. و در حضور بزرگان، کلمه عبری کاوود است.

به معنی جلال است. می‌توان آن را به صورت قیدی به معنای باشکوه در نظر گرفت، اما به نظر من بهتر است آن را به معنای جلال در نظر بگیریم. نکته این است که وقتی خداوند این داوری را انجام داد و گناه را کاملاً از بین برد، آنگاه می‌تواند در برابر بزرگان خود، در برابر قوم خود، حاضر شود.

جلال او می‌تواند بدون هیچ مانعی در این بین، وجود داشته باشد. ما نیز مانند او بدون گناه خواهیم بود. ما قادر به پذیرش آن خواهیم بود، که همانطور که قبلاً گفتیم، پس از سقوط چنین نیست و تا زمانی که آسمان‌ها و زمین جدید را نداشته باشیم، نیز چنین نخواهد بود.

خب، این مکاشفه اشعیا است که اگر بخواهید، کل تصویر را در یک فصل به ما می‌دهد. خب، ما در مورد مجازات اعدام صحبت کرده‌ایم و می‌خواهیم کمی آن را بررسی کنیم، زیرا ممکن است کسی بگوید که این یک نکته کاربردی در اینجا است. و این قطعاً یکی از موضوعات بسیاری است که ریشه در کتاب مقدس دارد. آیا می‌توانیم بگوییم که کتاب مقدس در مورد آن چیزی برای گفتن دارد؟ مدتی است که این موضوع در جامعه ما مورد بحث بوده است.

آیا باید مجازات اعدام داشته باشیم؟ خب، همانطور که گفتیم، به نظر می‌رسد مجازات اعدام در اینجا ریشه در تصویر خدا دارد. و بنابراین، می‌فهمیم که خداوند چقدر این را جدی می‌گیرد. شایان ذکر است که طبق گفته یعقوب، انسان‌ها، هر کسی، افرادی که تحت لطف عام هستند، به شباهت خدا آفریده شده‌اند.

و بنابراین، حداقل می‌توانم بگویم که این به ما می‌گوید که انسان‌ها شکل الهی دارند، همان شباهتی که در پیدایش ۱:۲۶ درباره‌اش می‌خوانیم. و بنابراین، مهم است که آنها را نفرین نکنیم. مهم است که آنها را نکشیم، یعنی قتل. و بنابراین، همانطور که گفتیم، استدلال این می‌شود که، خب، عهد نوح هنوز هم اعمال می‌شود، مجازات اعدام نیز باید اعمال شود، می‌توان استدلال کرد.

فکر می‌کنم منطقی است. همه موافق نیستند. و بدیهی است که، می‌دانید، در این مرحله، باید گفت، خب، مسائل احتمالی اینجا وجود دارد.

DNA، شما در مورد پرونده‌هایی می‌خوانید که کسی ۲۰ سال در زندان بوده، به جرمی محکوم شده، و شواهد معلوم می‌شود که آن شخص بی‌گناه بوده است. بنابراین، زندگی آن شخص نابود می‌شود. و خب، بنابراین آنها آزاد می‌شوند، اما وای، درست است؟ خب، اگر آن شخص اعدام شود چه؟ پس این اتفاق می‌تواند رخ دهد.

از آنجایی که مجازات اعدام طبق عهد نوح قابل اجرا است، می‌توان گفت که خب، این جامعه‌ای است که به دلایل مختلف مجازات اعدام دارد. در این مورد چطور؟ من فکر می‌کنم باید اینجا به خدا حق بدهیم و بگویم که خب، اگر جامعه حداقل قضاتی داشت که به لطف خدا تشخیص می‌دادند و می‌توانستند ببینند چه کسی واقعاً گناهکار است، احتمالاً چنین بی‌عدالتی‌هایی وجود نداشت، یا به هر حال خیلی رایج نبودند. اما همین است که هست.

و خدا این مجازات را در عهد موسی به همان دلیلی که اگر مردی را بکشی، باید کشته شوی، قرار داده است. با این حال، در عهد موسی دلایل دیگری برای مجازات اعدام وجود دارد. برخی از آنها مربوط به خداست.

برخی از آنها مربوط به انسان‌ها هستند. برای مثال، نزدیک شدن به یک مکان مقدس توسط افرادی که برای انجام این کار مجاز یا تعیین شده نیستند. در خروج ۱۹، هر کسی که کوه را لمس کند، مطمئناً کشته خواهد شد.

هر کسی که به جز افراد مشخص و معینی وارد خیمه شود، محکوم به مرگ است. کفرگویی، محکوم به مرگ است. پیروی از خدایان به هر شکلی، خدایان دیگر، محکوم به مرگ است.

یک پیامبر یا خواب‌بیننده که می‌گوید از خدایان دیگر پیروی کنید، محکوم به مرگ است. و کمی بعد در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. یک واسطه یا احضارکننده ارواح محکوم به مرگ است.

اتفاقاً، لاویان ۲۷:۲۰ آیه بسیار جالبی است زیرا در واقع به زبان عبری می‌گوید، مرد یا زنی که در او یک اوو ظاهراً از ریشه‌ای می‌آید که به معنای بازگشتن است. و نحوه (ov) وجود دارد. و اصطلاح عبری اوو (ov) استفاده از این کلمه در عهد عتیق کاملاً روشن می‌کند که مردم در آن زمان مفهومی بسیار شبیه به آنچه که ما امروزه ظاهراً از روح داریم، داشته‌اند.

مردم می‌میرند، و بعد یک روح سرگردان وجود دارد. در واقع، فکر نمی‌کنم کتاب مقدس اصلاً از این موضوع پشتیبانی کند. به نظر می‌رسد این یک مفهوم بوده که وجود داشته است.

عیسی را دیدند که در طوفان از دریا عبور می‌کند، فکر کردند که یک روح است. این به آن معنا نیست که ارواحی وجود دارند که روی زمین پرسه می‌زنند، اما این یک ایده رایج بود. اما من فکر می‌کنم لاویان ۲۷:۲۰ در واقع نگاهی اجمالی به آنچه در این ماجرا دخیل است، به ما می‌دهد.

روح اعلی وجود دارد، که در او یک روح اعلی وجود دارد، و من به شما می‌گویم که یک انسان می‌تواند سه نوع روح در خود داشته باشد. روح خودش. همه ما روح خودمان را داریم.

پولس می‌گوید، باشد که خداوند جسم، جان و روح شما را تا بازگشتش حفظ کند. اگر به مسیح ایمان بیاوریم، می‌توانیم روح القدس را داشته باشیم. ما از عهد جدید، خدمت عیسی و خدمت پولس می‌دانیم که یک شخص می‌تواند روح شیطانی در خود داشته باشد.

در هیچ کجای کتاب مقدس تصویری از یک انسان که در خود روح یک مرده را داشته باشد، ارائه نشده است. بنابراین من فکر می‌کنم تصویر کتاب مقدس که در این جمله در لاویان به آن اشاره شده است، این است که اگر فرد واقعاً به نحوی درگیر معنویت باشد، با ارواح شیطانی درگیر است. و خداوند نمی‌خواهد مردم از چنین منبعی وحی دریافت کنند.

و بنابراین امروز، اگر به سراغ یک واسطه بروید، که قبل از اینکه خداوند را بشناسم توصیه نمی‌کنم، من پیش یکی رفتم. و فکر می‌کنم، در مورد من، او فقط شعر من را می‌خواند. و فکر می‌کنم او فقط یک شخصیت‌خوان خوب بود.

و او می‌دانست که من منتظر شنیدن چه چیزی هستم، و به من گفت. اما مثلاً شما پیش یک واسطه می‌روید. و به یک جلسه احضار ارواح می‌روید. و واسطه از عمو جو مرده شما می‌شنود.

و چیزهایی را می‌شنود که فقط عمو جو می‌دانست، و تو می‌دانستی. با خودت فکر می‌کنی، خب، ای، این واقعاً حرف حساب است. او واقعاً از عمو جو می‌شنود.

خب، نه لزوماً. چون عمو جو ممکن است یک یا دو شیطان داشته باشد، یا ممکن است شیاطینی دور و برش باشند.

آنها از هر اتفاقی که افتاده خبر دارند. و می‌توانند وانمود کنند که عمو جو هستند و در واقع این حرف‌های کلیشه‌ای را بزنند. و خب، آنها هم مثل اربابشان شیطان، فریبکارند.

بنابراین این چیزهایی است که نمی‌خواهید درگیرشان شوید. اما می‌تواند از نظر معنوی واقعی باشد. این موضوع به طور کامل در لاویان ۲۰ توضیح داده نشده است.

اما خداوند فقط به آنها هشدار می‌دهد. این راهی نیست که شما بروید. اگر وحی می‌خواهید، آن را از من دریافت خواهید کرد، نه از چنین منبعی.

اما افرادی که به آنجا می‌روند، قرار است کشته شوند. شکستن سبت مجازات مرگ دارد زیرا نشانه سبت در خروج ۳۱ است. اگر سبت را بشکنید، اساساً می‌گویید که عهد را دور می‌اندازم.

من هیچ بخشی از آن را نمی‌خواهم. خب، همه اینها گناهیانی علیه خدا هستند. بی‌آبرو کردن پدر و مادر می‌تواند مجازات اعدام داشته باشد.

نفرین کردن آنها. خوابیدن با زن پدر. سایر گناهان جنسی

با یک حیوان، یا زنا، یا همجنس‌گرایی. همجنس‌گرایی یک مسئله حساس در فرهنگ ماست. و من می‌دانم که از نظر ژنتیکی بیولوژیکی، می‌تواند پیچیده باشد.

ساده نیست. اما این حکم در عهد عتیق است. و پولس این موضوع را در عهد جدید، البته در رومیان ۱ دوباره تأیید می‌کند، جایی که می‌گوید، می‌دانید، این غیرطبیعی است، و چیزی نیست که خدا می‌خواهد.

این خداپسندانه نیست. درست نیست. آدم‌ریایی

و بنابراین ما دو دسته گناه داریم که طبق عهد موسی مستحق مجازات مرگ هستند. گناهان علیه خدا، به طور خلاصه آنچه را که بررسی کردیم. و گناهان علیه مردم.

این می‌تواند شامل قتل غیرعمد باشد که ما به آن اشاره نکردیم، اما من اینجا تگش کردم. بنابراین اگر گاو به کسی شاخ بزند و این کار را به طور مرتب انجام دهد و صاحبش آن را ثبت نکرده باشد، گاو باید سنگسار شود. و صاحبش نیز باید اعدام شود. اتفاقاً فکر می‌کنم ما منظور از این حرف را درک می‌کنیم.

می‌دونی، آگه یه بار اتفاق بیفته، خب، یه چیز دیگه‌ست. اما آگه این یه چیز عادی شده باشه، و اون یارو فقط بهش رسیدگی نکرده باشه، اون هم واقعاً مقصره. در واقع، اون کسیه که کشتن یه انسان رو تسهیل کرده.

خب، از همه اینها چه چیزی باقی می‌ماند؟ در اینجا، ما می‌گوییم که عیسی آن لایحه قانونی، یعنی عهد عتیق را لغو کرده است. عبری می‌گوید که آن را با عهدی بهتر جایگزین کرده است. چه چیزی باقی می‌ماند؟ خب، به نظر کاملاً واضح است که مجازات اعدام برای گناهان علیه خدا توسط عیسی لغو می‌شود.

او در مرقس ۳ می‌گوید که تمام گناهان و کفرهایی که هر کسی مرتکب می‌شود، چه علیه پدر و چه علیه پسر قابل بخشش است. تنها یک گناه وجود دارد که قابل بخشش نیست و ما به گناه علیه روح القدس اشاره کردیم. باز هم فکر می‌کنم، چون به نوعی این گناه عمیقاً با ذات خدا در تضاد است.

اگر کسی روح القدس را رد کند، خدا را کاملاً رد کرده است. در این صورت، رد او به شکل توصیف نادرست کار روح القدس به عنوان کار شیطان به نظر می‌رسد. مجازات اعدام برای گناهان اجتماعی می‌تواند برای دولتی که خود را از شکل پادشاهی عهد عتیق الگوبرداری می‌کند، باقی بماند.

و این به معنای تئانومی در اینجا نیست. این به معنای آن نیست که ما به نوعی قوانین اسرائیل را به جای قانون اساسی خود اتخاذ کنیم. اما به معنای آن است که اگر قوانین یک ملت، روح قوانینی را که در عهد عتیق می‌بینیم، در بر بگیرد، که شریعت موسی نوعی قانون اساسی خدا برای ملت اوست، چیز بدی نیست.

و فکر می‌کنم در عبارتی در ارمیا که به داوری خدا بر ملت‌ها تحت فیض عام می‌پردازد، تا حدودی از این موضوع پشتیبانی می‌شود. و آن ارمیا ۱۸ است. خداوند ارمیا را می‌فرستد تا به کوزه‌گر نگاه کند، و کوزه‌گر مشغول کار است و از آنچه برای گل اتفاق می‌افتد راضی نیست، بنابراین آن را دوباره توصیف می‌کند.

او آن را قضاوت می‌کند و کار متفاوتی با آن انجام می‌دهد. و بنابراین، تعبیر این است که، خوب، اگر در هر زمانی اعلام کنیم که یک ملت یا پادشاهی باید ریشه‌کن، ویران و نابود شود، در آن ملت هشدار می‌دهم که از شرارت خود توبه کند، آنگاه من منصرف خواهم شد و فاجعه‌ای را که برنامه‌ریزی کرده بودم بر آن تحمیل نخواهم کرد. اگر در زمان دیگری اعلام کنیم که یک ملت یا پادشاهی باید ساخته و کاشته شود، و آن ملت در

نظر من شرارت کند و از من اطاعت نکند، آنگاه من در مورد خوبی‌هایی که باید برای آن انجام می‌دادم، تجدید نظر خواهم کرد.

به عبارت دیگر، او آن را داوری خواهد کرد. و بنابراین، به نظر می‌رسد داوری در اینجا بر اساس معیارهای فیض عمومی باشد. خدا از طریق ارمیا می‌گوید که چون هر ملت یا پادشاهی، یک ملت یا پادشاهی، فقط اسرائیل نیست.

او می‌گوید اگر گناه یک ملت به اندازه کافی فاحش باشد، آن را داوری خواهم کرد. و بنابراین، این کاملاً روشن می‌کند که درست تحت فیض عام، ملت‌ها، همانطور که انسان‌ها در برابر خدا مسئول هستند، در برابر او نیز مسئولند.

و خدا عدالت آن را می‌داند. ما نمی‌توانیم آن را کاملاً ببینیم یا درک کنیم. و او با مردم نیز بسیار صبور است.

اما منظورم این است که، شما به اتحاد جماهیر شوروی نگاه کنید، که بر اساس یک فلسفه جهانی تاریخ بنا شده بود که خدایی وجود ندارد. این ماتریالیسم دیالکتیکی است. خوب، دیگر اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد.

. حالا شما پوتینی دارید که می‌خواهد، می‌دانید، می‌خواهد سعی کند آن را به نحوی بازسازی کند یا به آن برسد. اما من فقط می‌گویم که خدا فقط در مورد چیزها قضاوت می‌کند. و البته، ما می‌دانیم که با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، فرصتی برای پادشاهی خدا وجود داشت تا کار کند.

مبلغان مذهبی و مردم وارد شدند. و بنابراین، او از این چیزها چشم‌پوشی نمی‌کند. او هر وقت تصمیم بگیرد، قضاوت‌هایش را می‌کند.

و اتفاقاً، این در عهد عتیق است، اما بر اساس هر ملت یا پادشاهی بیان شده است. و هیچ چیزی در عهد جدید وجود ندارد که این را لغو کند. و درک این نکته مهم است.

ما از عهد جدید می‌فهمیم که خدا عشق است. ما چهره عشق او را در عیسی مسیح می‌بینیم. و می‌دانیم که شکل پادشاهی، کلیسا است.

و هدف، رساندن مردم به سوی خداوند و آوردن آنها به آن پادشاهی است. و بنابراین، همانطور که در عهد عتیق، شکل پادشاهی یک دولت-ملت بود. و بنابراین، اگر می‌خواهید در مورد آنچه خدا با دولت-ملت‌ها انجام می‌دهد بخوانید، مطالب بیشتری از آن را در عهد عتیق خواهید یافت.

در عهد جدید، شکل پادشاهی، کلیسا است. و بنابراین، شما زیاد در مورد آن نمی‌خوانید. کمی مطالعه کنید. می‌دانید، رومیان ۱۳، شما از خدا می‌ترسید و به امپراتور احترام می‌گذارید، که اتفاقاً در آن زمان نرون بود.

او خیلی بد بود، اما شما هنوز به او احترام می‌گذارید زیرا او اقتدار خود را از جانب خدا دارد. من فقط می‌گویم اگر می‌خواهید بفهمید که خدا چگونه با ملت‌ها رفتار می‌کند، احتمالاً بیشتر به عهد عتیق نگاه می‌کنید. و هیچ چیز در عهد جدید این را تغییر نمی‌دهد.

هیچ چیزی در کتاب مقدس وجود ندارد که به ما بگوید خدا دیگر این کار را نمی‌کند. او دیگر ملت‌ها را داوری نمی‌کند. بنابراین این چیزی است که باید در مورد آن تأمل کرد.

از طرف دیگر، شما همیشه نمی‌توانید مطمئن باشید که آنچه می‌بینید یک قضاوت است، درست است؟ مردم در مورد یازده سپتامبر گفتند، خب، آن یک قضاوت بود. در واقع، من فکر می‌کنم همینطور بود. فکر می‌کنم دلایلی برای این حرف وجود دارد.

الان وارد این بحث نمی‌شوم. اما مردم فکر می‌کردند که کاترینا یک قضاوت است. من کمی در این مورد شک دارم.

اما چه کسی می‌داند؟ پیش‌بینی کردنش سخت است. بنابراین، شما می‌خواهید در مورد این چیزها کمی فروتن باشید. اما فقط بدانید که ملت‌ها نیز در برابر خدا مسئول هستند.

و از آنجایی که، همانطور که پولس می‌گوید، این مطالب در عهد عتیق برای آموزش ما نوشته شده‌اند، خوب است که آنها را با دقت بخوانیم و حداقل از این ایده‌ها آگاه باشیم. خب، پس عدالت مجازات اعدام تحت عهد موسی چه می‌شود؟ خب، عهد موسی، در تجدید آن در تثنیه ۲۴، روشن می‌کند که مردم زمانی که برای گناهان خودشان مناسب باشد، کشته می‌شوند. و حزقیال نیز همین را تکرار می‌کند.

و بنابراین درک این موضوع مهم است. اثر قتل چیست؟ بنابراین، بیایید در اینجا در مورد قتل صحبت کنیم، که یکی از مواردی است که مجازات اعدام را به همراه دارد. اثر قتل بر زمین چیست؟ خب، زمین را آلوده می‌کند.

همانطور که می‌خوانیم، خونریزی زمین را آلوده می‌کند. و بنابراین، شما آن را آلوده نمی‌کنید. البته بعداً، در مزمور ۱۰۰، می‌خوانیم که آنها آن را آلوده کردند.

آنها خون بی‌گناهان را ریختند - خون پسران و دختران خود را که برای بت‌های کنعان قربانی کردند. سرزمین با خون آنها بی‌حرمت یا آلوده شد.

به نظرم می‌رسد که خداوند به قابیل می‌گوید: خون برادرت از زمینی که دهانش را باز کرده تا خون برادرت را از دست تو بگیرد، به سوی من فریاد می‌زند. بنابراین، خود زمین به نوعی آلوده است. قرار نیست کاری را که باید انجام دهد، انجام دهد.

قرار نیست محصولش را برای شما به بار بیاورد. و باز هم، ایماگو دئی مسئله‌ی اصلی است. شایان ذکر است که ما قصد نداریم خیلی بررسی کنیم، اما از نظر کتاب مقدس چه چیز دیگری زمین را آلوده می‌کند؟ از ارمیا می‌دانیم که بت‌پرستی، از نظر خداوند، آن را آلوده می‌کند.

گناهان جنسی آن را آلوده می‌کنند. و از این رو، در نهایت، این چیزها به حدی افزایش می‌یابند که می‌توانیم در اشعیا ۲۴ بخوانیم که زمین توسط ساکنانش آلوده شده است. می‌توان در نظر گرفت که اگر قتل، بت‌پرستی و گناهان جنسی زمین را آلوده می‌کنند، خب، زمین ما چقدر آلوده است؟ و من در مورد انتشار کربن یا هیچ یک از این موارد صحبت نمی‌کنم.

و بنابراین، من فکر می‌کنم می‌توانیم، همانطور که اغلب به دانشجویان گفته‌ام، فکر می‌کنم کشور ما بر اساس اصل سدوم و عموره زنده مانده است. افراد صالح به اندازه کافی وجود دارند. و من فکر می‌کنم افراد صالح زیادی وجود دارند، اما آلودگی زیادی نیز در جریان است.

، و از نوعی تهدید وجودی‌تر از آلودگی مادی، هرچند که آن هم جدی است. خب، طوفان نوح و نوح، در واقع آدم هم این موضوع را مطرح کرد، از نظر آدم اول و آدم دوم در مسیح‌شناسی. اما گونه‌شناسی و مسیح‌شناسی نیز به وضوح توسط طوفان مطرح می‌شوند، زیرا عهد جدید این مسائل را در نظر می‌گیرد.

عیسی می‌گوید، همانطور که در روزگار نوح بود، در زمان آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود، زیرا مانند روزهای طوفان، آنها همه این کارها را انجام می‌دادند و نمی‌دانستند چیزی در راه است. آنها انتظار آن را نداشتند. و سپس طوفان آمد و همه آنها را با خود برد.

این همان شیوه‌ای است که در زمان آمدن پسر انسان نیز وجود خواهد داشت. آنها حتی ممکن است بدانند که در مورد چنین چیزی صحبت شده است، اما نمی‌دانند چه زمانی خواهد آمد. فقط برای اینکه ما در مورد نمادشناسی و مسیح‌شناسی روشن باشیم.

در اینجا ما طوفان نوح عهد عتیق را به عنوان یک نمونه و آمدن پسر در داوری نهایی آخرالزمانی را به عنوان نمونه‌ی مقابل آن در عهد جدید داریم. و این اصطلاح‌شناسی است. عهد عتیق یک نمونه به شما می‌دهد و عهد جدید یک نمونه‌ی مقابل به شما می‌دهد، به عبارت دیگر، چیزی که با آن مطابقت دارد و تحقق کامل‌تر و متفاوت‌تری از آن را نشان می‌دهد.

وقتی این موضوع در مورد انسان‌ها به کار گرفته شود، به مسیح‌شناسی می‌رسیم. بنابراین، آدم، به عنوان واسطه‌ی عهد، به عنوان پیامبری که از خدا شنیده، و بشریت از او سرچشمه می‌گیرد، نمونه‌ی مسیح است. و نمونه‌ی مقابل، البته، خود مسیح است که واسطه‌ی عهد است. از او بشریت جدیدی زاده می‌شود و غیره.

نحوه‌ی استفاده‌ی محققان از این اصطلاحات، یعنی نمونه و نمونه‌ی مقابل، از نظر مسیح‌شناسی، به مقام و منصب مربوط می‌شود. بنابراین، اگر شخصی در عهد عتیق پادشاه، کاهن، پیامبر یا واسطه‌ی عهد باشد، او نمونه‌ای از مسیح است زیرا مسیح این مناصب را دارد. بنابراین، حتی اخاب، که پادشاه بسیار بدی است می‌توان گفت، از نظر فنی، نمونه‌ای از مسیح است.

بنابراین، این فقط برای توضیح اصطلاحات است تا ما در مورد آنها شفاف باشیم. بنابراین، اما به عنوان یک سیل، به عنوان یک نمونه، و داوری نهایی به عنوان نمونه‌ی مقابل، پطرس به همین موضوع اشاره می‌کند و در مورد چگونگی شکل‌گیری همه این چیزها به وسیله‌ی کلام خدا و سپس نابودی آن جهان به وسیله‌ی آب صحبت می‌کند. به همان کلام، آسمان‌ها و زمین فعلی برای آتش محفوظ هستند و تا روز داوری و نابودی انسان‌های بی‌خدا نگه داشته می‌شوند.

بنابراین، سیل نوعی داوری آتشین آخرالزمانی است. و اتفاقاً گمان می‌کنم جمله‌ی جالبی است: با همان کلمه آنها توسط این کلمه خلق شدند، و با همان کلمه، آنها برای داوری محفوظ هستند. در زبان عبری، کلمه یونانی لوگوس است، بنابراین می‌تواند به معنای پسر پیش از تجسم باشد.

آنها از طریق او، توسط او آفریده شده‌اند، و قرار است توسط او داوری شوند. آنها برای داوری توسط او محفوظ هستند. همچنین می‌تواند به کلام خداوند مبنی بر تعهد عهدی به آدم اشاره داشته باشد، تعهدی برای احیای ضمنی همه چیز. اما این فقط یک نکته فرعی است.

سیل همچنین در عهد جدید به عنوان نوعی غسل تعمید مطرح شده است و اول پطرس این را روشن می‌کند. مسیح یک بار برای همیشه برای گناهان مُرد، عادل برای ظالمان، تا شما را به سوی خدا بیاورد، و او درباره کسانی که نافرمانی کردند صحبت می‌کند، یا بهتر است بگوییم فقط تعداد کمی از مردم، در مجموع هشت

نفر، از طریق آب نجات یافتند، و این آب نماد غسل تعمیدی است که اکنون شما را نیز نجات می‌دهد. بنابراین، سیل چیست؟ به این معنا، مرگ بر گناه است.

این [تعمید] انسان‌های گناهکار را از بین برد، خب، همه گناهکارند، اما افراد واقعاً بد را از بین برد، و داوری آخرالزمانی آن را به طور کامل از بین خواهد برد. غسل تعمید به طور نمادین نشانگر مرگ شما نسبت به گناه است. رومیان ۶ به این موضوع می‌پردازد، چند آیه اول، جایی که شما به گناه می‌افتید، نسبت به گناه می‌میرید، همانطور که مسیح مرد، می‌میرید، با او به زندگی جدیدی برمی‌خیزید.

اتفاقاً این تولد دوباره از طریق غسل تعمید نیست. به این دلیل است که شما از قبل روح القدس را دارید. به همین دلیل است که این کار را انجام می‌دهید. اما شما به زیر آب می‌روید، که نماد این است که شما در حال مرگ هستید، در حال برخاستن هستید و زندگی جدیدی در مسیح دارید.

و اینکه زندگی از آزادی و قدرت در روح برخوردار است؛ به همین دلیل است که پولس در همان متن می‌گوید گناه نباید ارباب شما باشد زیرا شما دیگر تحت شریعت نیستید؛ شما تحت فیض هستید. اگر کسی بخواهد با غوطه‌وری کامل، غسل تعمید را توجیه کند، فکر می‌کنم اینجا جایی است که باید به دنبال آن بگردد؛ مطمئناً یک مکان کلیدی است. شما به زیر آب می‌روید، به طور نمادین می‌میرید و به زندگی جدیدی برمی‌خیزید.

این یک جمله نمادین است زیرا شما با داشتن روح القدس از قبل زندگی جدیدی دارید. خب، این یک نوع شناسی از عهد نوح است که در عهد جدید به آن پرداخته شده است. و سپس مسیح شناسی وجود دارد

و همانطور که گفتیم، نوح، به واسطه پیامبر بودن، و اینجا هم، او پیامبر نامیده نمی‌شود، او واعظ عدالت نامیده می‌شود، او پیامبر نامیده نمی‌شود. اما از آنجایی که او واسطه یک عهد است، از آنجایی که از خدا می‌شنود و دستورات خدا را منتقل می‌کند، واضح است که او یک پیامبر است. و ما گفتیم که این به مقام مربوط می‌شود و نه به شخصیت، بنابراین حتی اخاب می‌تواند نمونه‌ای از مسیح باشد.

در مورد نوح، او ویژگی‌هایی دارد که بعداً در مورد عیسی نیز می‌بینیم. نوح در نظر خداوند مورد لطف قرار می‌گیرد و این در مورد عیسی نیز صادق است. او مورد لطف خدا و مردم است.

نوح مردی عادل بود، عیسی مسیح عادل. همانطور که گفتیم، عدالت شامل انطباق با وجود و عمل خدا تا حدی است که فرد بتواند تحت هر پیمانی که دارد، این کار را انجام دهد. بنابراین، نوح به اندازه عیسی عادل نبود، اما می‌توان او را عادل نامید، به این معنی که او خوب، مهربان، با محبت، مهربان، مطیع و همه اینهاست.

و سپس در پیدایش ۷ عبارتی وجود دارد، خداوند می‌گوید، تو و تمام خانواده‌ات به کشتی بروید، زیرا من دریافته‌ام که شما به تنهایی در این نسل عادل هستید، که این قابل توجه است زیرا به ما نمی‌گوید که خانواده نوح عادل هستند. و در واقع، ما از وقایع بعدی می‌دانیم که همه آنها عادل نیستند. اما چون یک نفر عادل است، دیگران نجات می‌یابند.

و این از نظر مسیح بسیار پیشگویی کننده است زیرا او عادل است و با اطاعت او، ما نیز نجات می‌یابیم. بنابراین، ارتباطات بسیار مهمی وجود دارد. و در واقع، خانواده نوح از آن داوری جهانی نجات می‌یابند و ما به دلیل عدالت مسیح از داوری کیهانی نجات می‌یابیم.

اگر به عهد نوح از منظر آنچه من الگوی اصلی نامیده‌ام نگاه کنیم، خدا با روح خود عمل می‌کند؛ سخنان او روح است، او با نوح صحبت می‌کند و به او می‌گوید چه کار کند. ما به آن نمی‌پردازیم، اما در پیدایش ۸:۱

درباره بادی که آبها را می آورد می خوانیم؛ این همان کلمه ای است که به معنای روح است. روح احتمالاً در ایجاد طوفان نقش دارد.

سیل، او از طریق یک شخصیت پیامبر، نوح، عمل می کند. او علیه دشمنانش، که در این مورد بشریت است، می جنگد و آنها را شکست می دهد.

او با قومی، قومی کوچک، نوح و خانواده اش، عهدی می بندد که آنها را به عنوان قوم خود تثبیت می کند. اما ما هنوز حضور معبدی نداریم زیرا این واقعاً دوباره به یک پدیده فیض ویژه تبدیل می شود. و همانطور که به نظر می رسد، افراد کافی برای آن وجود ندارد.

بنابراین، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، نوح پیامبر نامیده نمی شود، اما او یک پیامبر است. و به نظر می رسد که این موضوع کاملاً واضح بیان شده است. بنابراین، این اصل ممکن است، یا آنچه که ما در اینجا دخیل می دانیم می تواند ما را تشویق کند تا دوباره در مورد پیدایش ۱، ۱ تا ۲، ۳ تأمل کنیم، که به آن عهد گفته نمی شود، اما آن عناصر را دارد.

همانطور که گفتیم، سیل خدا یک عمل جنگی است. اعمال داوری او، موم اوست. او با داوری کردن، علیه کسی به جنگ می رود.

و این اولین اقدام جنگی او علیه یک قوم، در این مورد، بشریت جهانی و غیره است. پس نه همه آن جامعه عهد، همانطور که گفتیم، همه آنها عادل نیستند. همه آنها وفادار از آب در نمی آیند.

در پیدایش ۹ می خوانیم که حام، پدر کنعان، برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش گفت. من گمان می کنم که در روایت، حال و هوای روایت بیشتر شبیه چیزی است که او درباره پدرش گفت. گفتیم، اوه، ببین چه دیدم.

پدرمان مست کرد. ببینید چه کار کرد. و تمام.

پس از این، نفرینی وجود دارد. لازم به ذکر است که این نفرین متوجه کنعان است، نه حام.

و بنابراین، از نظر تاریخی، مورمون ها و دیگران فکر می کردند که سیاه پوست بودن سیاه پوستان در آفریقا و وضعیت بدوی آنها و بقیه موارد، نشانه هایی از یک نفرین است، زیرا به حام برمی گردد، زیرا آنها از قوم حامی هستند، که از نظر کتاب مقدس، آفریقایی ها محسوب می شوند. خب، شایان ذکر است که این نفرین در واقع متوجه کنعان، پسر حام، است. نفرین این است که او بنده دیگران خواهد بود، که به این معنی نیست که آنها برده خواهند بود و منجر به جنگ داخلی می شود.

یعنی آنها کنعانی خواهند شد، و آنها پی که زنده می مانند، خدمتگزار بنی اسرائیل خواهند بود، که مطمئناً، تا حدودی، درست از آب درآمد. بنابراین، در مورد پوشاندن برهنگی در اینجا، می دانیم که سام و یافث برهنگی پدرشان را می پوشانند. من فکر می کنم این یک عمل کاملاً مسیح شناختی است.

خداوند در پیدایش ۳ برهنگی آدم و حوا یا آدم و همسرش را می پوشاند، زیرا پوششی که آنها برای خود درست می کنند کافی نیست. مدت ها تصور می شد که اگر او آنها را با پوست حیوانات می پوشاند، حیوانات باید برای آن می مردند. و این به نوعی مرگ مسیح را از پیش نشان می دهد تا ما با مسیح پوشیده شویم.

و من فکر می کنم این ایده تا حدودی درست است. غلاطیان ۳ به ما می گوید که همه شما که در مسیح تعمید یافته اید، خود را با مسیح پوشیده اید. و اشعیا ۶۱ اعلام می کند که من در خداوند بسیار شادمانم.

روح من در خدای من شادمان است. او مرا با جامه‌های نجات پوشانده، ردای پارسایی بر تنم کرده و غیره. و بنابراین، این ایده‌ی لباس، که می‌تواند شامل ارث باشد، می‌تواند شامل بازگشت به منصب نیز باشد؛ همه اینها چیزهای خوبی هستند و خداوند آنها را برای ما انجام می‌دهد.

او آنها را برای مرد و زن انجام می‌دهد. من فکر می‌کنم وقتی او در پیدایش ۳ آنها را می‌پوشاند، ایده قربانی قربانی خون و نیاز به پوشاندن آنها را از پیش ترسیم می‌کند، که با مسیح برای ما اتفاق می‌افتد. لباس در خاور نزدیک باستان می‌توانست نشان دهنده ارث باشد.

دکتر هوگنبرگر روی این ایده کار کرده است. این همچنین می‌تواند شامل یک دفتر کار باشد. نکته قابل توجه این است که آشوری‌ها در مورد پوشاندن کسی، قرار دادن او در یک دفتر کار با لباس بلند و انگشتر صحبت می‌کردند.

و من فکر می‌کنم خداوند، تا حدودی، وقتی آنها را لباس می‌پوشاند، به آنها می‌گوید، من شما را دوباره به عنوان پادشاه و ملکه بر زمین منصوب می‌کنم. شما روزی خواهید مرد، اما حکومت خواهید کرد. شما هنوز هم همه اینها را خواهید داشت.

تمثیل پسر گمشده. به یاد داشته باشید، پسر بازمی‌گردد. و پدر، چه می‌کند؟ او به او یک ردا و یک انگشتر می‌دهد.

او ارثش را به او نمی‌دهد، چون به پسر بزرگتر می‌گوید هر چه دارم مال توست. اما به پسر کوچکتر می‌گوید تو ارثت را هدر داده‌ای، اما من تو را دوباره به خانواده برمی‌گردانم. تو دوباره جایگاهت را در خانواده داری.

فکر می‌کنم این نمادگرایی است. بنابراین، فکر می‌کنم همه این چیزها با لباس خدا، مرد و زن، مرتبط هستند. و همه اینها خیلی خوب است.

خب، خب، برکت. ما نفرینی که بر پسر حام هست رو دیدیم.

پس ما این برکت را داریم. متبارک باد خداوند، خدای سام، که همان سامی‌ها هستند. باشد که خداوند سرزمین‌های یافت، که همان بت‌پرستان آنجا هستند را گسترش دهد، می‌توانیم بگوییم.

و باشد که یافت در خیمه‌های سام زندگی کند، و کنعان برده او باشد. بنابراین، گرهاردوس ووس مدت‌ها پیش در الهیات کتاب مقدس خود به عناصر این نعمت اشاره کرد. خب، سام، سامی‌ها، در نهایت، این در اسرائیل محقق می‌شود.

یافت، بت‌پرستان، سرانجام در ما به کمال می‌رسند. اگر بخواهید، ما پسران یافت هستیم. ما مردمانی هستیم که بیرون از قوم خدا، غیریهودیان، قوم بنی‌اسرائیل، یعنی خارج از آنها، قرار داریم.

ما می‌توانیم در چادرهای سامی‌ها زندگی کنیم. ما می‌توانیم تحت فرمان همان خدا، خدای اسرائیل، زندگی کنیم. و کنعان همان کنعانی‌ها است و بردگی و بندگی آنها در قالب پادشاهی عهد عتیق تحقق می‌یابد.

بسیار خوب، اگر نگاهی بیندازیم، فقط برای خلاصه‌ای از موضوع عهد نوح و چگونگی ارتباط آن با عهد آدم. ما استدلال می‌کنیم که ما یک عهد خلقت یا یک عهد آدم داریم. این عهد در عهد نوح تجدید می‌شود.

بسیاری از همان اصطلاحات، با کمی تغییر به دلیل شرایط تغییر یافته، دوباره تکرار شدند. این دقیقاً همان روشی است که تجدید عهد در خاور نزدیک باستان عمل می‌کرد. این روشی است که تثبیه در رابطه با عهد سینا عمل می‌کند.

اینها با هم یک بسته قانونی را تشکیل می‌دهند و بنابراین زمینه فیض مشترک یا بستری را تشکیل می‌دهند که برنامه فیض ویژه می‌تواند بر روی آن آشکار شود. بنابراین، به عبارت دیگر، در عهد آدم و نوح، که تاکنون داشته‌ایم، ما تدارک، تضمین یک سیاره، جهانی مداوم را داریم که در آن خداوند همچنان خورشید خود را می‌تاباند و باران خود را بر خوبان، بدان، صالحان و ناصالحان می‌باراند. و در این زمینه، پیشرفت پادشاهی او برنامه فعلی را در عهد جدید ادامه می‌دهد و انجیل را برای همه ملت‌ها می‌آورد.

این همه به وضوح در عهد ابراهیمی پیش بینی شده است، و این عهدی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

این دکتر جفری نیه‌اوس در تدریس خود در مورد الهیات کتاب مقدس است. این جلسه 4، عهد نوح است.